

جرایم غیر عمد موجب دیه در ترازوی سیاست جنایی مشارکتی
مصطفی کافی^۱ - محسن شکرچی زاده^۲ - احمدرضا توکلی^۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۲۶

چکیده:

با در نظر گرفتن تعریف موسع از سیاست جنایی، حتی در صورت اعتقاد بر اینکه، دیه در جرایم غیر عمد هم پاسخ کیفری است، مشارکت نهادهای مدنی در فرایند رسیدگی به این قسم از رفتارها با تدوین سیاست جنایی مشارکتی قابل تحقق خواهد بود و از آنجایی که دیه بیشتر در جایگاه غرامت بوده و خصوصاً در جرایم غیر عمد فاقد ماهیت کیفری می‌باشد، لذا می‌توان رسیدگی به دعاوی با این موضوع را با مشارکت نهادهای غیر رسمی و جامعه‌ی انجام داد که این امر علاوه بر کاهش ورودی پرونده‌ها به دادگستری باعث اعمال سیاستی مناسب و متفاوت با مرتکبین جرایم غیر عمد موجب دیه در برابر مجرمین سایر جرایم عمدی در مراجع رسیدگی کننده به آن می‌گردد. در این خصوص جلوه‌هایی از سیاست جنایی مشارکتی در قوانین کیفری ایران شامل میانجیگری، شوراهای حل اختلاف و داوری وجود دارد.

واژگان کلیدی: سیاست جنایی مشارکتی، دیه، نهادهای مدنی، غرامت

^۱ - گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

^۲ - گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران: نویسنده مسئول

Mohsen.Shekarchi@gmail.com

^۳ - گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

مقدمه

سیاست جنایی مجموعه شیوه‌ها و روش‌هایی است که هیات اجتماع با توسل به آنها پاسخ‌ها به پدیده مجرمانه را سازمان می‌بخشد و سیاست جنایی مشارکتی یعنی مشارکت وسیع نهاد-های جامعه در کنار نهادهای رسمی و دولتی در واکنش به بزه. سیاست جنایی مشارکتی یکی از شاخه‌های علوم جنایی است که در بهبود نظام عدالت کیفری، حل معضلات و مشکلات آن پدید آمده است و مشارکت ارکان جامعه مدنی، اعم از بزهکار، بزه دیده، و جامعه مدنی در دادرسی کیفری و قانون‌گذاری را مورد تبیین و بررسی قرار می‌دهد. سیاست جنایی مشارکتی در واقع برای این است که واکنشی انسانی و به دور از دیدگاه‌های خشونت بار و اینکه با طرفین جرم بطور احترام انگیزی برخورد شود تا اعضای اجتماع در برخورد با پدیده مجرمانه در خلال برنامه‌هایی چون گفتگوهای گروه‌های خانوادگی، میانجیگری کیفری بین بزه دیده، بزهکار، مصالحه در تعیین حکم و مجازات سهمی مهم در تعیین سرنوشت خود داشته باشند. در خلال این برنامه علاوه بر مقامات رسمی عدالت کیفری بزهکاران، بزه دیده و خانواده‌ها و بستگان و شهود و مطلعین و دوستان و همسایگان، نهادها و نمایندگان جامعه مدنی به صحنه تصمیم‌گیری و مشارکت فراخوانده می‌شوند. مشارکت جامعه مدنی در سیاست جنایی در سه سطح قابل تصور و بررسی می‌باشد. نخست در سطح سیاست جنایی تقنین یعنی در فرایند قانونگذاری. دوم در سطح سیاست جنایی قضایی که نمونه بارز آن تشکیل دادگاه‌های عمومی و حضور هیات منصفه در محاکم عینیت یافته است. سوم در سطح اجرایی که در ارتباط با مواجهه با بزه از مرحله کشف، دادرسی و اجرای حکم است که در این نوشتار به دنبال ارزیابی سیاست جنایی مشارکتی در جرایم غیر عمد موجب دیه و نقش مشارکت نهادهای جامعه در سیاست اجرایی در مرحله اجرایی هستیم.

۱- مفهوم دیه

۱-۱- تعریف لغوی

دیه در لغت به معنای مالی است که دل نفس مقتول است. (فیروزآبادی، بی تا: ۳۹۹؛ ابن منظور، ۱۶۰۸، ج ۱۵: ۲۸۳؛ طریحی، ۱۹۸۵، ج ۴: ۴۸۴) بنابراین، در لغت به مالی که به علت جنایت بر اعضا و منافع به مجنی علیه داده می‌شود، دیه گفته نمی‌شود و شاید به همین جهت است که در زبان فارسی از دیه، به خون بها تعریف شده است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج

۸: ۱۱۴۵۴) به نظر می‌رسد این سخن فیومی سخنی دقیق است که دیه در اصل، مصدر فعل ودی یدی است که به معنای دادن مالی است که بدل نفس است و بعدها بر خود آن مال، دیه اطلاق شده است. (فیومی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۶۵۴)

در روایات و کلام عرب، کلمه عقل نیز به جای دیه به کار رفته است و عقل به معنای منع و نهی است و دلیل اینکه دیه را عقل نام نهاده‌اند آن است که وضع دیه مانع می‌شود که مردم همدیگر را به قتل برسانند. (عاملی، ۱۴۲۲: ۲۱۱) معنای دیگر عقل، بستن زانوی شتر است و علت اینکه به دیه نیز عقل می‌گویند آن است که در زمان جاهلیت، برای خون بها فقط دیه پرداخت می‌شد و اقوام قاتل شب هنگام شترانی را نزدیک خانه اولیای مقتول می‌بردند و زانوی شتران را در آنجا می‌بستند و صبح که اولیای مقتول از خانه خارج می‌شدند شتران زانو بسته را در کنار خانه خود می‌دیدند. (زراعت، ۱۳۸۱: ۲۷) لفظ دیه در قرآن مجید در آیه ۹۲ سوره نساء آمده که پرداخت آن در قتل خطایی بر عهده قاتل قرار گرفته است.^۱

۱-۲- تعریف اصطلاحی

برخی فقهاء در تعریف دیه می‌گویند: هی: المال الواجب بالجناية علی الحرّ فی نفس أو ما دونها. (حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۳۴۳؛ خویی، ۱۴۱۰، ج ۲۸: ۹۵؛ خمینی، بی تا، ج ۲: ۵۵۳) صاحب کتاب جواهر نیز در تعریف دیه می‌گویند: المراد بها هنا المال الواجب بالجناية علی الحرّ فی النفس أو ما دونها سواء كان له مقدر أولا و إن كان ربما اختصت بالأول و الثاني بالأرض و الحكومة (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۳: ۲) یعنی «دیه»، مالی است که به جنایت بر حرّ در نفس یا پایین تر از آن، واجب می‌شود، چه مقدر باشد یا نه. و چه بسا غیر مقدر، به ارش و حکومت، و مقدر، به دیه نامیده می‌شود. برخی نیز با اضافه نمودن واژه غرامت در تعریف دیه بیان داشته‌اند: دیه، غرامه مالیة شرعت کجزاء علی ارتکاب الجنایة. (ایروانی، ۱۴۲۷، ج ۳: ۳۳۵)

برخی حقوقدانان دیه را غرامت‌های مالی را که شخص جانی در جنایت‌های غیر عمد باید بپردازد دیات گویند، همینطور در جنایت‌های عمدی در صورتی که مجنی علیه یا اولیاء او به جای قصاص به دریافت غرامت مالی صلح کنند. (زراعت، ۱۳۸۱: ۳۱)

۱ - وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

البته برخی نیز با تقسیم بندی مجازات‌ها به مجازات‌های مادی و مجازات‌های تادیبی، دیه را در زیر گروه مجازات‌های مادی جای داده‌اند. (مغنیه، ۱۴۲۱، ج: ۶: ۳۳۸)^۱

آنچه از مجموع تعاریف فوق بدست می‌آید، آن است که دیه مالی است که به عنوان غرامت و خسارت بر جان و اعضای بدن انسان پرداخت می‌شود و در هیچ یک از تعاریف دیه به عنوان مجازات تلقی و محسوب نشده است. از این رو ضروری است تا ماهیت دیه مورد بررسی قرار گیرد.

از مجموع تعاریف می‌توان استنباط نمود که: اولاً، دیه مال است. ثانیاً، محل ورود آن جنایت بر نفس یا کمتر از آن است. ثالثاً، معین است. رابعاً، قابل پرداخت به مجنی‌علیه یا اولیای دم (ورثه) می‌باشد.

در نهایت دیه مالی است که به عنوان غرامت و خسارت بر جان و اعضای بدن انسان پرداخت می‌شود و در هیچ یک از تعاریف دیه به عنوان مجازات تلقی و محسوب نشده است. از این رو ضروری است تا ماهیت دیه مورد بررسی قرار گیرد.

۲- پیشینه دیه در اسلام

پیشینه دیه در اسلام

نظام دیات جزء احکام امضایی اسلام است و نهاد دیه در در مجموعه قوانین حمورایی، در حقوق رومیها و انگلو ساکسون‌ها و نیز در دوران عرب، حکم امضایی بوده است و اسلام هم این حکم عقلایی را که بدون شک اثر مثبت در نظم عمومی و امنیت جامعه و تا حدودی جبران خسارت‌های بدنی و جانی دارد، به همان مفهوم عرفی و عقلایی آن امضاء فرموده و مورد تأیید قرار داده است. در عصر جاهلیت، از طریق نظام دیات، هم در صدد بودند که خسارات وارده

۱ - تقسم العقوبة إلى أدبية و مادية، و الأولى تشمل عقوبة الزنا، و اللواط، و السحاق، و القيادة، و القذف بالزنا و اللواط، و السرقة، و السكر، و قطع الطريق، و الارتداد. و قد نص الشارع على عقوبة هذه الجرائم، و لم يترك لولاة الأمر التصرف في أمر تقديرها، و تسمى حداً، و عقوبة مقدرة و منصوصة.

و أيضاً تشمل العقوبة الأدبية العقوبات على الكبائر غير المقدرة في لسان الشارع، كالعقوبة على الغيبة و التزوير، و ما إلى ذلك مما فوض تقديره إلى ولاة الأمر، فيعاقبون عليه بما يرون، و تسمى هذه العقوبة تعزيراً، و عقوبة مفوضة، و غير منصوصة. و تشمل أيضاً العقوبة الأدبية القصاص، أى معاقبة الجانى على جريمة القتل، أو القطع، أو الجرح عمداً مثلاً بمثل، و لا تشمل الضرب و الشتم.

و سبق الكلام عن العقوبة الأدبية بشتى أقسامها. و نتكلم الآن عن العقوبة المادية بعنوان الديات، كما فعل الفقهاء. و المراد بها المال الواجب بسبب الجناية على النفس، أو غيرها. و هذا المال الواجب بالجناية منه مقدر في لسان الشارع، كدية النفس و أكثر الأعضاء، و منه ما فوض أمر تقديره إلى الحكومة، أى معرفة.

(به زیان‌دیده) را جبران کنند و هم جانی را به کیفر اعمال خود برسانند. این نظر، با آراء فقهای امامیه نزدیک است. (نجفی فتاحی، ۱۳۸۳: ۱۷۶)

دیه در مجموعه قوانین بابل که شامل سه قانون اورنامو، بالالاما و حمورابی بود، وجود داشت با این تفاوت که دو پادشاه اخیر دیه را فقط در قتل و جرح بندگان جایز می‌دانستند. اما اورنامو به طور کلی حکم به پرداخت دیه کرده بود. قانون آشور هم که هزار سال بعد از قانون حمورابی وضع شد، دیه را پیش بینی کرده بود. (زراعت، ۱۳۸۱: ۴۸) دیه در بین عرب جاهلی نیز رایج بوده و با تغییراتی چند توسط اسلام امضا شده است. (بروجری، ۱۴۲۹، ج ۳۷۵: ۳۱) در بین اعراب جاهلی مقدار دیه برای همه یکسان نبود و براساس درجات قبایل و شان و نزلت مقتول تفاوت‌هایی داشت. در بین قریش نیز میزان دیه کامل ۱۰ شتر بود اما دیه امرا و بزرگان ممکن بود به ۱۰۰۰ شتر هم برسد. می‌گویند نخستین کسی که دیه را صد شتر تعیین کرد عبدالمطلب بود. (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹: ۱۹۸؛ کاشانی، ۱۴۰۸: ۱۴؛ شاهرودی، ۱۴۱۹: ۹۸؛ شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۲۰۴) پس از وی این سنت در میان قریش و سایر اعراب تثبیت شد و پیامبر^(ص) نیز آن را امضا کرد و به تدریج برای کلیه اعضای بدن دیه مشخصی تعیین گردید و بر اساس شرایط اجتماعی و اقتصادی و برای جلوگیری از ایجاد عسر و حرج اموال دیگر مانند گاو، گوسفند، طلا، نقره و لباس یمنی بر اساس ارزش شتر به عنوان ملاک تعیین دیه معرفی گردید. (بادینی، ۱۳۹۲: ۳۳۸) در حال حاضر به موجب ماده ۵۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ میزان دیه در ابتدای هرسال توسط رئیس قوه قضاییه به تفصیل بر اساس نظر مقام رهبری تعیین و اعلام می‌شود.

۳- ماهیت و جایگاه دیه در نظام کیفری ایران

دیه در نظام کیفری اسلام در زیر موضوع ضمان یا مسئولیت مدنی قرار می‌گیرد. در یک تقسیم بندی کلی ضمان به مسئولیت قهری و مسئولیت قراردادی تقسیم می‌گردد، برخی از فقها و حقوقدانان با توجه به گستردگی مفهوم ضمان، ضمان قهری را هم شامل ضمان نسبت به بدن (ضمان النفس) و هم ضمان نسبت به مال دانسته‌اند و از این رو به نظر می‌رسد اطلاق اصطلاح ضمان قهری بر مسئولیت مدنی ناشی از خسارت بدنی {دیه} نیز خالی از ایراد باشد (بادینی، ۱۳۹۲: ۳۵) چرا که هر دو (نفس و مال) به واسطه قاعده اتلاف محقق می‌گردند. (جمعی از مؤلفان، بی تا: ۲۰۱) در لسان فقها ضمان دیه به دو چیز است یکی به مباشرت در جنایت،

یعنی اینکه بدست خود جنایت کند و دوم به تسبیب یعنی به عمل او سببی فراهم شود و آن سبب بی‌مباشرت او موجب قتل یا نقص کسی شود. (شعرانی، ۱۴۱۹، ج ۲: ص ۷۸۱) در قانون مجازات اسلامی نیز مقنن دیه را دارای احکام و آثار مسئولیت مدنی یا ضمان دانسته است آنجا که در کتاب **چهارم قانون مجازات اسلامی** فصل دوم را با عنوان ضمان دیه نام نهاده و در ماده ۴۵۲ قانون مذکور مقرر داشته که: (دیه، حسب مورد حق شخصی مجنی علیه یا ولی دم است و احکام و آثار مسئولیت مدنی یا ضمان را دارد...) به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۱۳۵۴ مورخ ۹۲/۷/۱۳ اداره کل حقوقی قوه قضاییه، قانون مجازات اسلامی در بخش دیات در حدی که معارض ماده ۵ قانون مسئولیت مدنی است آن را تخصیص داده است به عبارت دیگر قانون مجازات اسلامی در بخش دیات به عنوان قانون خاص جدید مخصص عام پیشین یعنی قانون مسئولیت مدنی می‌باشد. زیرا به موجب قانون مجازات اسلامی پرداخت دیه در پاره‌ای موارد ب خلاف مقررات قانون مسئولیت مدنی در مهلت معین شده صورت می‌گیرد. که نظریه مذکور نیز به وضوح بر جایگاه دیه و احکام و آثار آن که در قالب ضمان و مسئولیت مدنی قابل بررسی است، اشاره نموده است.

در حقوق اسلام نظام جبران خسارت‌های بدنی از نظام جبران خسارت‌های مالی جدا گردیده و برای آن مقررات خاصی وضع شده است. نظام جبران خسارت‌های مادی را در قواعد اتلاف، تسبیب و غضب مورد بحث قرار گرفته است و ضوابط جبران خسارت بدنی نیز با عنوان‌های دیه، ارش، و (حکومت عدل) مطرح شده است. (بادینی، ۱۳۹۲: ۳۳۲) اما در خصوص اینکه پرداخت آن از حیث مسئولیت کیفری و یا ضمان و مسئولیت مدنی صورت می‌گیرد در بین فقها و حقوق‌دانان اختلاف نظر اساسی وجود دارد بدین نحو که برخی دیه را در ماهیت از جمله مجازات‌ها دانسته و برخی نیز ماهیت دیه را خسارت و مانند سایر دیون می‌دانند و در نهایت برخی دیه عنوان مستقلی است که به لحاظ مورد به یکی شبیه‌تر می‌شود.

۳-۱- مجازات دانستن دیه

برخی از حقوق‌دانان معاصر در تعریف دیه خصیصه کیفری بودن را آورده‌اند و معتقدند که دیه کیفری است نقدی که از مجرم به نفع مجنی علیه با قائم مقام قانونی او گرفته می‌شود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰: ۳۲؛ صناعی، ۱۳۷۱: ۴۴۴) طرفداران ماهیت کیفری چه برای اثبات ادعای خویش دلایل مشخصی ارائه نکرده‌اند، قانونی بودن دیه نمی‌تواند دلیلی بر ماهیت

کیفری آن باشد، زیرا مسئولیت‌های حقوقی ناشی از ضمان قهری نیز ماهیت قانونی دارند. تأکید بر قانونی بودن در حقوق کیفری تنها برای نفی قراردادی بودن و حصری بودن جرائم و مجازات‌ها است و قرارداد یکی از منابع مسئولیت مدنی است.

شاید تنها دلیلی که می‌توان از جهت تحلیلی در تأیید این نظر مطرح کرد، معین بودن مقدار دیه است؛ لکن بنا بر تعریف عامی که از دیه ارائه گردیده و مورد قبول بسیاری از فقیهان قرار گرفته است، در پاره‌ای از موارد برای دیه هم مقدار معینی در نظر گرفته نشده است که اصطلاحاً به آن در این موارد «ارش» یا «حکومت» گفته می‌شود. بنابراین:

۱- به موجب ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دیه به عنوان یکی از اقسام مجازات‌های چهارگانه قرار گرفته است و در متون فقهی نیز از آن به عنوان یکی از مجازات‌های اصلی یاد شده است.

۲- در اعمال و اجرای مجازات‌ها بین اشخاص نمی‌توان قائل به تمایز شد به عبارت دیگر مجازات‌های برای احاد افراد جامعه و صرف نظر از طبقه و جایگاه اجتماعی و وضعیت اقتصادی و سن و ایضا جنسیت به صورت یکسان اعمال می‌گردد و این ویژگی مجازات‌ها در دیه نیز وجود دارد.

۳- دیه دارای میزان و نوع مشخصی است و به عبارت دیگر مقدار آن در برای همه افراد یکسان است و این موضوع دلالت بر مجازات بودن ماهیت آن دارد زیرا چنانچه ماهیت خسارت گونه داشت می‌بایست مقدار آن در افراد بسته به شرایط موجود متفاوت می‌بود.

۴- قانونگذار در قانون مجازات اسلامی چنانچه صدمه و فوت در ماه‌های حرام و یا در حرم مکه واقع شود، قایل بر تشدید دیه گردیده بدین نحو که از باب تشدید یک سوم به میزان مقرر آن افزوده است و بدیهی این حکم قانونگذار دلالت بر مجازات دانستن دیه دارد.

۵- نفس آدمی و همچنین اعضای بدن قابل ارزیابی و تقویم نمی‌باشد، بنابراین دیه نوعی مجازات است زیرا در غیر اینصورت می‌بایست آنرا بهاء و عوض نفس یا خسارت وارده به اعضای بدن تلقی نمود که این موضوع همانا با قاعده کلی که همان عدم قابلیت تقویم نفس و بدن انسان به لحاظ ارزش و کرامت والای انسانی است در تعارض خواهد بود.

۲-۳- خسارت دانستن دیه

۱- سیاق ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در تعریف دیه به نحوی است که

به نظر می‌رسد دیه در زمره مجازات‌ها قرار نگرفته است. قانونگذار در ماده مذکور مقرر داشته: دیه اعم از مقدر و غیر مقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایجاد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضا و منافع و یا جنایات عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می‌شود. و این در حالی است در مواد ۱۵ و ۱۶ و ۱۸ از قانون مذکور، مقنن در تعریف حد، قصاص و تعزیر به صراحت بیان داشته: حد، قصاص و تعزیر مجازاتی است که... لکن در تعریف دیه از کلمه مجازات استفاده نشده و آنرا مالی دانسته است که در موارد مقرر در قانون پرداخت می‌شود.

۲- اصولا مجازات‌ها به صندوق دولت واریز گردیده و غیر قابل گذشت و تغییر هستند حال آنکه دیه به خسارت دیه یا اولیاء وی پرداخت می‌شود و قابل مصالحه نیز می‌باشد. نکته دیگر اینکه صدور حکم به پرداخت دیه منوط به درخواست خسارت دیه و یا خانواده وی می‌باشد و این در حالی است که در جرایم با اثبات ارتکاب بزه مجازات بر مرتکب بدون درخواست زیان دیده تحمیل می‌گردد.

۳- در پاره‌ای از موارد مسئولیت پرداخت دیه با عاقله قاتل است و بدیهی است این حکم در تعارض با اصل شخصی بودن مجازات‌ها بوده و به عبارتی موید این موضوع است که دیه فاقد ماهیت کیفری و در واقع نوعی خسارت و ضمان مدنی محسوب می‌شود.

۴- چنانچه دیه مجازات می‌بود اشخاص فاقد مسئولیت کیفری مانند اطفال و مجانین از محکومیت و پرداخت آن مبری می‌گردیدند، حال آنکه در وضعیت کنونی اشخاص فاقد شرایط تکلیف نیز مکلف به پرداخت آن هستند هر چند که این امر توسط خویشاوندان آنها صورت می‌پذیرد.

۵- شهادت زنان در دیه پذیرفته می‌شود لکن در قصاص قابل پذیرش نیست زیرا دیه جزء اموال است و شهادت زنان در اموال مسموع است. (زراعت، ۱۳۸۱: ۳۷)

۶- بیت‌المال معمولا متکفل تحمل مجازات دیگران نمی‌شود و مسئول پرداخت جزای نقدی ناشی از جرایم افراد نیست اما در مواردی دیه از سوی بیت‌المال پرداخت می‌شود. هر چند که ممکن است چنین استدلال شود که پرداخت جزای نقدی از سوی بیت‌المال، تحصیل حاصل است چون دولت به خود وجهی را می‌پردازد. (همان: ۳۹)

۷- به اجماع فقها و حقوقدانان دیه به ترکه متوفی تعلق می‌گیرد اما به اعتقاد مشهور ایشان، جزای نقدی با مرگ جانی از بین می‌رود و این خود نشانه‌ای است که دیه مجازات نیست

چون اگر مجازات بود با مرگ جانی ساقط می‌شد. در استفتائی که از آیت الله خامنه‌ای در خصوص مجازات یا خسارت بودن دیه در تاریخ ۱۴/۱۰/۷۴ به عمل آمده است، ایشان فرموده- اند: (دیه مجازات نیست و با مرگ ساقط نمی‌شود). (همان: ۳۹؛ زراعت، ۱۳۸۱: ۳۱-۳۵)

۸- یکی از ارکان سه گانه هر جرمی وجود و احراز عنصر سوء نیت و به عبارت دیگر رکن معنوی است و این در حالی است که همانطور که در تعریف مقنن از دیه آمده است و آنگونه که در متون فقهی نگاشته شده اصولاً پرداخت دیه در موارد غیر عمد لازم می‌گردد زیرا مجازات اصلی در جنایات عمدی بر نفس و مادون آن قصاص است و نه دیه و پرداختن دیه در رفتار- های غیر عمد خود حکایت از عدم ماهیت کیفری داشتن آن دارد.

۳-۳- عنوان مستقل دانستن دیه

برخی نیز دیه را از حیث ماهیت دارای عنوانی مستقل از ماهیت حقوقی یا کیفری دانسته- اند به عنوان نمونه آیت الله بهجت در پاسخ به این سوال که: ماهیت دیه چگونه می‌باشد؟ آیا نوعی مجازات است یا نوعی دین مانند سایر دیون مالی به شمار می‌رود؟ بیان داشته‌اند: عنوان مستقّلی است که به لحاظ مورد به یکی شبیه‌تر می‌شود. (گیلانی، ۱۴۲۸: ۴۸۷)

۳-۴- عنوان مختلط داشتن دیه

دیدگاه آخر در ماهیت دیه آن است که دیه از نظر ماهیت دارای دو جنبه است، هم مجازات است و هم خسارت مالی. بنابراین نظر اطلاق عنوان مجازات بر دیه با توجه به اینکه بسیاری از خصایص مجازات را با خود ندارد صحیح نیست و از سوی دیگر به طور کلی نیز نمی‌توان آن را خسارت مالی و فاقد وصف کیفری دانست و با توجه به ادله هیچ یک بر دیگری رجحان و برتری ندارد بهتر آن است که با تلفیق دو نظریه دیه را دارای ماهیتی مختلط در نظر آوریم. مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۱۱۱۳-۹۲/۶/۱۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه: دیه علاوه بر مجازات جنبه مالی هم دارد و این موضوع در ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تصریح گردیده است. با توجه به اینکه لفظ دیه در ماده ۲ قانون نحوه اعمال محکومیت‌های مالی نیز صراحت دارد. بنابراین در صورت محکومیت متهم به پرداخت دیه طبق مقررات اعسار قابل تقسیط خواهد بود.

۴- ارزیابی نظرات

به نظر می‌رسد مجازات و بازدارندگی تنها مختص به حقوق کیفری نیست و هدف جبران

خسارت نیز همیشه از طریق حقوق خصوصی دنبال نمی‌شود. در مواردی که دیه از بیت المال یا عاقله جبران می‌شود، هدف آن جبران خسارت است اما در این موارد دیه نه جزو حقوق مدنی است و نه حقوق کیفری، بلکه نوع ابتدایی از تامین اجتماعی که در قلمرو حقوق عمومی قرار دارد و مبنای آن عدالت توزیعی است. در سایر موارد که وارد کننده زیان شخصا مسئول پرداخت است، دیه جزو حقوق خصوصی است و دارای دو هدف است: ۱- جبران خسارت زیان‌دیده ۲- مجازات وارد کننده زیان و بازداشتن وی و دیگران از تکرار فعل زیان بار در آینده، زیرا بر خلاف آنچه معمولاً گمان می‌شود، هدف مسئولیت مدنی تنها جبران خسارت نیست و همواره بازدارندگی و مجازات جزو اهداف مهم مسئولیت مدنی بوده و روز به روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود. اختلاط حقوق اسلام با حقوق جدید سبب شده است تا برخی از موضوعات در جایگاه مناسب خود مطرح نشوند این وضعیت در قانون مجازات اسلامی بیشتر نمایان است. دیه نیز جزو این موضوعات است که به دلایل زیر ماهیت کیفری ندارد و مربوط به حقوق شهروندان و حقوق خصوصی یا حقوق عمومی بطور کلی است.

ضمانت اجرای کیفری واکنش دولت به جرم است در حالی که دیه حقی است که یا در نتیجه رابطه متقابل زینبار ناعادلانه بین وارد کننده زیان و زیان‌دیده در عالم خارج برای وی یا بازماندگانش به وجود می‌آید و در صدد برقراری عدالت بین افراد در روابط خصوصی است و یا بر اساس مقتضیات عدالت توزیعی و معیارهای حاکم بر توزیع در حقوق عمومی به افراد تعلق می‌گیرد و در صدد برقراری عدالت اجتماعی و باز توزیع ثروت و منابع در جامعه است. به دلیل اینکه دیه حقی برای افراد است، نه نوعی ضمانت اجرای کیفری، درخواست دیه منوط به تقاضای دارندگان چنین حقی است و آنان می‌توانند آن را اسقاط و یا با وارد کننده زیان مصالحه کنند. اینکه دیه ماهیت کیفری ندارد، به این معنی نیست که ضمانت آرای ایراد صدمه بدنی تنها پرداخت دیه است. بلکه قانونگذار می‌تواند برای حفظ نظم عمومی بویژه در مواردی که خسارت بدنی ناشی از تقصیر عمدی باشد علاوه بر الزام وارد کننده زیان به پرداخت دیه وی را از طریق ضمانت اجراهای کیفری (حبس، جزای نقدی و...) مجازات نیز بنماید. (بادینی، ۱۳۹۲: ۳۳۵-۳۳۷) کما اینکه در حقوق موضوعه نیز مقنن در بسیاری از موارد که ایراد خسارت به صورت غیر عمد صورت گرفته لکن عدم رعایت ضوابط و مقررات به عبارت دیگر تقصیر یا به احتیاطی یا بی‌مبالاتی مرتکب باعث ورود زیان گردیده علاوه بر الزام وی به پرداخت دیه در صورت مطالبه آن، چنین شخصی را به لحاظ عدم رعایت ضوابط و تقصیر عمدی صورت گرفته به

منظور حفظ نظم عمومی تعزیر نیز می‌نماید که مصادیق آن را می‌توان در ایراد صدمه بدنی و فوت غیر عمد ناشی از بی احتیاطی در امر رانندگی و یا حوادث کار و یا قصورهای پزشکی در قانون مشاهده نمود. به عنوان مثال مقنن در ماده ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی باب تعزیرات برای قتل غیر عمد ناشی از رانندگی علاوه بر پرداخت دیه، شش ماه تا سه سال حبس تعیین کرده است و یا در ماده ۶۱۶ قانون مارالذکر برای قتل غیر عمد به واسطه بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا عدم رعایت نظامات علاوه بر پرداخت دیه، مجازات حبس از یک تا سه سال پیش بینی شده است. نکته دیگر اینکه در نظام حقوقی کنونی رسیدگی به پرونده‌های با موضوع دیه در دادگاه‌های حقوقی نیز انجام می‌پذیرد و آن در زمانی که رسیدگی کیفری به موضوع مطابق ماده ۱۰۶ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مشمول مرور زمان شده باشد و بدیهی است چنانچه دیه بطور قطع دارای ماهیت کیفری می‌بود اصولاً امکان مطالبه آن از دادگاه حقوقی میسر نمی‌گشت. نتیجه آنکه با توجه تعریف لغوی و اصطلاحی از دیه و ویژگی‌ها و خصائص و محل اعمال آن که همانطور که گذشت در ایراد زیان غیر عمدی است که در واقع به لحاظ عدم تحقق رکن معنوی در تمامی این موارد ارتکاب بزه منتفی و بزهکار نامیدن مرتکب چنین رفتاری نیز ناصواب است، دیه فاقد ماهیت کیفری بوده فلذا به نظر می‌رسد نمی‌توان آن را واکنشی رسمی به جرم و انحصاراً توسط دولت دانست و در نتیجه رسیدگی و اتخاذ تصمیم در اینگونه از موارد توسط نهادهای جامعه در مشارکت با نهادهای حاکمیتی، آنچنانکه در ادامه بیان خواهد شد دور از تصور نمی‌باشد.

۶- سیاست جنایی مشارکتی

مشارکت دادن جامعه در سیاست جنایی و به عبارت روشن تر جایگاه جامعه مدنی در کنار دولتها در سیاست جنایی، تا اندازه‌ای به تعریف و همچنین برداشت حقوقی از واژه سیاست جنایی مرتبط می‌گردد. اصطلاح سیاست جنایی در حقیقت برگردان واژه معادل فرانسوی^۱ یا انگلیسی^۲ آن است. که «فوئر باخ»^۳ دانشمند آلمانی قرن نوزدهم که از زمره اولین اندیشمندانی است که آن را به کار برده است. وی سیاست جنایی را مجموعه اقدامات سرکوبگر و کیفری می‌داند که دولت از طریق آنها در مقابل جرم، واکنش نشان می‌دهد. (لواسور، ۱۳۷۲: ۳۹۸)

1. ellenimirc euqitiloP

2. yciloP lanimirC

3. hcabyeueF noV mlesnA

در این تعریف سیاست جنایی معادل سیاست کیفری قرارداد شده است و دارای ویژگی‌های زیر است: ۱- از نظر ماهیت عمدتاً قهر آمیز و تنبیهی است ۲- رسمی و دولتی داشته و صرفاً توسط قوای عمومی تشکیل دهنده حاکمیت به اجرا گذاشته می‌شود. ۳- فقط به مبارزه علیه جرم یعنی پدیده‌ای که تعریف و حد و مرز و انواع آن را قانونگذار مشخص کرده است می‌پردازد. ۴- پیش‌گیری از جرم صرفاً با سرکوبی و اجرای مجازات محقق می‌شود و اقدامات پیشگیرانه غیر کیفری در سیاست کیفری جایگاهی ندارد. (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۲: ۱۱)

برخی با اعتقاد به لزوم به‌کارگیری سازوکارهای متنوع، از مفهوم مضیق و سنتی سیاست جنایی فاصله گرفته، می‌گویند: «سیاست جنایی عبارت است از مجموع ابزارهای سرکوبگری و غیر سرکوب‌گر و حتی غیر حقوقی (مذهب و اخلاق) برای مبارزه علیه جرم». (حسینی نیک، ۱۳۷۳: ۱۴)

در تعریفی دیگر سیاست جنایی (مجموعه شیوه‌ها و روش‌هایی که هیات اجتماع با توسل به آنها پاسخ‌های به پدیده مجرمانه را سازمان می‌بخشد). (دلماست مارتی ۱۳۹۳: ۱۰۳) در این تعریف سیاست جنایی دارای ویژگی‌های زیر است: ۱- پاسخ‌هایی که بر ضد پدیده مجرمانه اعمال می‌شود ماهیتاً کیفری محض نیست بلکه سایر نظام‌های حقوقی نیز به نوبه خود علیه پدیده مجرمانه پاسخ‌های خاص خود را دارند که سیاست جنایی از آنها استفاده می‌کند مانند نظام حقوق اداری، نظام حقوق مدنی، نظام حقوق انضباطی و انتظامی، نظام حقوق اجتماعی و... ۲- علاوه بر پاسخ‌های دولت به عنوان یک نهاد رسمی، پاسخ‌های منبعث از جامعه مدنی و نهادهای مردمی نیز به صورت غیر رسمی علیه پدیده مجرمانه اعمال می‌شود. ۳- پدیده مجرمانه در این دیدگاه جرم و انحراف را شامل می‌گردد زیرا هر دو پدیده نتیجه نقض یا عدم رعایت هنجارهای اجتماعی است با این تفاوت که اولی نقض یک هنجار اجتماعی تقنینی است که دارای ضمانتی اجرای کیفری، اداری... است و دومی فاقد ضمانت اجرای رسمی است. ۴- سیاست جنایی علاوه بر پاسخ‌های سرکوبگرانه حقوقی-کیفری و غیر کیفری، اقدام‌ها و پاسخ‌های خاص پیشگیرانه را نیز در مقابل جرم و انحراف اعمال می‌کند. (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۲: ۱۶)

بدیهی در این رویکرد و با مفهوم موسع از سیاست جنایی اولاً به وضوح نقش نهادهای جامعه در مشارکت با نهادهای رسمی در مقابله با پدیده مجرمانه آشکار می‌گردد. ثانیاً شمول پدیده مجرمانه به انحراف، بر ضرورت ایفای نقش جامعه مدنی در مواجهه به انحراف تأکید می‌نماید. و ارتباط این مباحث با موضوع مقاله در آنجا است که حتی در صورت اعتقاد بر اینکه

دیه در جرایم غیر عمد پاسخی کیفری است با این وجود مشارکت جامعه مدنی در فرایند رسیدگی به این قسم از دعاوی قابل تصور خواهد بود هرچند که به نظر می‌رسد اولاً؛ دیه پاسخ رسمی کیفری نمی‌باشد. ثانیاً؛ اصولاً این پاسخ در مواجهه با رفتار مجرمانه اعمال نمی‌شود چرا که نوع رفتاری غیر عمدی در زدودن وصف کیفری از آن کافی است، اگرچه در مواردی این رفتارها مخالف هنجارهای اجتماعی و به تعبیر دانشمندان سیاست جنایی می‌تواند در ذیل عنوان انحراف قرار گیرد که در این حالت نیز نقش نهادهای جامعه در پاسخ دهی به آن نه تنها کمتر از نهادهای رسمی نخواهد بود بلکه بیش از آن نیز می‌باشد.

سیاست جنایی مشارکتی یعنی مشارکت وسیع نهادهای جامعه در کنار نهادهای رسمی و دولتی در واکنش به بزه. کریستین لازرژ در خصوص ضرورت مشارکت جامعه مدنی در فرایند مقابله با بزه می‌گوید: پیشنهاد سیاست جنایی مشارکتی یا همراه با مشارکت وسیع جامعه مدنی، یعنی در نظر گرفتن آثار ضرورت حیاتی اهرم‌های تقویتی و نهادهای واسط دیگری به غیر از نهاد پلیس یا قوه قضاییه، از یک سو، به منظور اعتبار بخشیدن به طرح سیاست جنایی که قوه مجریه و قوه مقننه تهیه و تنظیم می‌کند و از سوی دیگر و به ویژه، برای فراهم کردن زمینه اجرای آن، استفاده از قدرت رسانه‌ها، انجمن‌ها، و شهروندان در ایجاد اجماع حول یا سیاست جنایی ضروری است، پی بردن به اهمیت این موضوع و توجه به آن در عمل، باید به شرکت دادن بیشترین تعداد کنشگران در سیاست جنایی، بینجامد. (لازرژ، ۱۳۹۲: ۱۶۴)

بنابراین سیاست جنایی مشارکتی یعنی یک سیاست جنایی همراه با مشارکت جامعه مدنی که در چارچوب آن اهرم‌ها و نهادهای دیگر در کنار پلیس و دستگاه قضائی پاسخ به پدیده مجرمانه را سامان می‌بخشد. این همکاری و مشارکت ضامن اعتبار بخشیدن طرح تنظیم شده قوای مقننه و مجریه در زمینه سیاست جنایی، یا همان شرکت دادن مردم در مقابله با پدیده مجرمانه است.

مشارکت مردم در امور عمومی از آنجایی ضرورت دارد که باعث آشنایی مردم با امکانات و محدودیت‌های موجود در نظام پیرامون آنها می‌شود. مشارکت تجربه شهروندی را فعال و مترقی ساخته و شهروندان را نسبت به نظم علاقه مند می‌کند و باعث افزایش آگاهی ایشان درباره وظایف دولت، مردم، محدوده‌ها و محدودیت‌های حقوق دیگران می‌شود. (قبادی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۳۸)

هدف مهم سیاست جنایی مشارکتی، تضمین حق امنیت جامعه با ترکیب هوشمندانه پیشگیری و پاسخ دهی - مجازات - و بازپذیری اجتماعی بزهکاران است. در واقع تامین امنیت به عنوان نتیجه مبارزه با پدیده مجرمانه، خود هدف عمده‌ای است که با مشارکت مردم تحقق

می‌یابد و تامین امنیت می‌تواند با هم جواری زمانی و مکانی دست اندرکاران دولتی و جامعه از رهگذر پیشگیری و سرکوب کیفری بزهکار و نیز بازپذیری اجتماعی بزهکاران جایگاه واقعی خود را پیدا کند. مبنای اصلی مشارکت در پیشگیری از جرم این است که موثرترین روش مقابله با جرم و ارتقای کیفیت زندگی در جامعه، دخالت خود شهروندان و فعالیت آنها جهت پیشگیری از جرم است. (جمشیدی، بی تا: ۹۸)

۶- مطالعه تطبیقی سیاست جنایی مشارکتی

با توجه به مراحل مختلف سیاست جنایی، مردم در همه مراحل آن می‌توانند مشارکت داشته باشند؛ اما این مشارکت و کیفیت آن از کشوری به کشور دیگر متفاوت است و بسته به اینکه مدل غالب سیاست جنایی چه مدلی است از کشوری به کشور دیگر متفاوت خواهد بود. در چند دهه اخیر راهبردهای سیاست جنایی مشارکتی در دستور کار سازمان ملل متحد و نهادهای عمده حقوقی اتحادیه اروپا قرار گرفته است. پیشگیری از بزه کاری، تقویت همکاری در مبارزه علیه بزه کاری و مبارزه اختصاصی بر ضد برخی اشکال بزه کاری با استفاده از مشارکت نهادهای مداخله گر در سطح بین‌المللی از جمله این اقدامات است. بنابراین به جهت محدود بودن منابع و امکانات نهادهای نظام عدالت کیفری رسمی و لزوم مداخله نهادهای غیردولتی و مردم نهاد در جهت حمایت از موضوعات پیش بینی شده برای آنان که اغلب خارج از محدوده رسیدگی دستگاه عدالت کیفری است؛ امروزه در کنار نهادهای رسمی عدالت کیفری کشورهای دیگر، سازمان‌های مردم نهاد نقش برجسته‌ای در پیشگیری و مداخله در فرایند کیفری تا اجرای احکام را پذیرفته‌اند.

افزون بر سطح داخلی، امروزه در مقیاس بین‌المللی، دادگاه کیفری بین‌المللی نمونه بارزی مبنی بر مشارکت سازمان‌های غیردولتی در فرآیند دادرسی کیفری است. اطلاعاتی که این سازمان‌ها در اختیار دادگاه قرار می‌دهند می‌تواند در تهیه و تدارک پرونده‌های کیفری مؤثر باشد، به گونه‌ای که با بررسی تاریخی دادگاه کیفری بین‌المللی می‌توان پی برد که ارتباط تنگاتنگی میان تشکیل این دادگاه و سازمان‌های غیردولتی وجود دارد. سازمان‌های غیردولتی در کسب اطلاعات تکمیلی می‌توانند به دادستان کمک کنند. بر اساس بند دوم ماده ۱۵ اساسنامه در مواردی که دادستان رأساً و بر اساس اطلاعات مکتسبه تحقیقات را آغاز می‌کند، اهمیت اطلاعات دریافتی را ارزیابی می‌کند. او در این مرحله می‌تواند از جمله مساعدت و کمک سازمان‌های غیر

دولتی را تقاضا کند. (بیگ زاده، ۱۳۹۲: ۶۰۲) اولین جنبه مشارکت مردم در فرایند کیفری به موضوع کشف جرم و ضرورت تعقیب و تحقیق آن بر می‌گردد که حتی پس از بسته شدن شبکه کیفری، در اثر ظهور دولت و و به انحصار گرفتن آن، گروه اجتماعی در تمام نظام‌های دادرسی کیفری از طریق افشاء و اعلام جرم در آن سهیم بوده و مشارکت دارند.

فراتر از آن در برخی از کشورها مثل انگلستان، همانند حقوق فرانسه قبل از انقلاب ۱۷۸۹، اختیار شروع تعقیب و ایراد اتهام به افراد عادی واگذار شده است که به موجب آن هرکسی (حتی اگر بزه دیده جرمی نباشد) می‌تواند دعوی عمومی را به جریان اندازد. در این صورت باید آن را تا انتها از طریق مشاور یا وکیل خود، همچون یک رسیدگی و محاکمه خصوصی دنبال نمایند. اگر چه عملاً اغلب تعقیب‌ها با ابتکار و اقدام پلیس شروع می‌شود و مردم نقش چندانی در این زمینه ندارند. (دلماس، ۱۳۸۶: ۱۴۲) شبکه کیفری حتی وقتی با ظهور دولت، به روی جامعه بسته می‌شود و به انحصار دولت در می‌آید، گروه اجتماعی یعنی جامعه، ابتدا از طریق اعضای خود، در افشاء و اعلام بزه، اقامه شهود و به ویژه با شرکت در جلسات رسیدگی (به عنوان عضو هیأت منصفه در دادگاه جنایی و به تازگی به عنوان دادرسان مردمی در کنار قضات دادگاه‌های اطفال و نوجوانان) با شبکه کیفری شریک است، با این قید که حضور قضات غیرحرفه‌ای (مردمی) در رسیدگی‌ها، در کشورهای تابع نظام کامن لا نسبت به نظام حقوقی فرانسه، بیشتر توسعه یافته است. از دیدگاه مطالعات تطبیقی در فرانسه به موجب اصلاحاتی که در سال ۲۰۰۰ به وجود آمد و نیز بر اساس ماده ۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری، در صورت وقوع یکی از جرائمی که امکان همراهی و معاضدت این سازمان‌ها در مورد آنها وجود دارد، دادستان می‌تواند این سازمان‌ها را از وقوع این جرائم آگاه نماید تا بزه دیدگان از کمک و همراهی آنها برخوردار شوند. (وروایی و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۳)

امروزه، به این شیوه شرکت دادن گروه اجتماعی - چه به طور فردی و چه به طور جمعی در شبکه یا نظام رسیدگی کیفری - اشکال فعال‌تری اضافه شده که مبین مشارکت حقیقی گروه اجتماعی (سازمان‌های مردم نهاد) در فرایند رسیدگی کیفری است. زیرا، از این پس گروه‌های اجتماعی سازمان یافته در قالب انجمن‌های مردمی با مشارکت مستمر در این فرایند وارد می‌شوند، به گونه‌ای که دیگر به عنوان رکنی از نظام کیفری محسوب می‌شوند. بدین سان از طریق توزیع مجدد نقش‌ها بین دولت و جامعه مدنی پیشبرد روش آموزش مسئولیت و مساعد

سیاست کیفری مشارکتی ترسیم می‌شود که هدف و موضوع آن مهیا کردن زمینه مردم سالاری محلی است. (دلماست مارتی، ۱۳۸۱: ۱۷۴)

در زمینه مشارکت مردم در کشف جرم، حق دستگیری پیش‌بینی شده در ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه حائز اهمیت است که به موجب آن در شرایط جرم مشهود، هر شخصی علاوه بر بزه دیده می‌تواند مرتکب جرم را دستگیر و به نزدیکترین مقر پلیس هدایت نماید و وی را به مأمورین قضایی تحویل نماید. (وروایی و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۴) همچنین قانون گزارش اجباری، موارد سوءاستفاده در ایالات متحده شامل پزشکان و نهادهای مراقبت پزشکی، مشاغل آموزشی، مشاغل حقوقی و مأموران است. در این راستا مقامات مجری قانون و سرویس‌های معاضدتی و عموم افراد جامعه می‌شود.

۷- کاربرد سیاست جنایی مشارکتی در تعدیل اهداف کیفر

به طور کلی واکنش اجتماع به بزهکار به شکل اقدامات سرکوبنده و گاه در قالب اقدامات پیشگیرنده است، که در حالت اول نیز که اقدامات سرکوبنده مفهوم مجازات را بر خود می‌گیرد. اهدافی از اعمال و اجرای مجازات‌ها به شرح زیر مد نظر است، ۱- ارباب: که هم شخص بزهکار و هم سایر افراد جامعه را در بر می‌گیرد به عبارت دیگر هدف ایجاد ترس هم پیشگیری فردی و هم پیشگیری عمومی است. ۲- اصلاح بزهکار: بسیار روشن است که باز پروراندن بزهکار و بازگرداندن وی به جامعه از اهداف اصلی مجازات‌ها می‌باشد. ۳- سزا دادن ۴- حمایت از جامعه ۵- جلب رضایت مجنی علیه.

در حال حاضر و بدور از مشارکت جامعه مدنی در مواجهه با جرایم و به لحاظ کثرت پرونده‌های کیفری در مراجع رسمی پاسخ به بزه (دادگاه) در اکثر موارد با تعیین کیفر نهایتاً یک یا دو هدف از اهداف اصلی مجازات‌ها اجرا می‌گردد. و این در حالی است که مقوله اصلاح بزهکار یا عدالت ترمیمی و همچنین حمایت جامعه و جلب رضایت بزه دیده در اکثر موارد جز با مشارکت جامعه مدنی در فرایند رسیدگی و اجرای مجازات امکان پذیر نمی‌باشد. به تعبیر کریستین لازرژ: اصطلاح سیاست جنایی مشارکتی تمام معنا و مفهوم خود را با همجواری زمانی و مکانی کنشگران پیشگیری، سرکوبی و بازپذیری اجتماعی بزهکار و نیز پاسخ‌های دولتی و جامعه‌وی به پدیده مضاعف انحراف و بزهکاری پیدا می‌کند. (لازرژ، ۱۳۹۲: ۱۸۲)

بدون تردید یکی مبانی نظری مشارکت جامعه مدنی در واکنش به پدیده بزه، نظریه توافقی

شدن حقوق کیفری است. این موضوع که تحت عنوان عدالت ترمیمی نیز از آن یاد می‌گردد به عنوان مکتبی جدید در حقوق کیفری نتیجه نا کارآمدی نظام عدالت کیفری سنتی و نامطلوب بودن پیامدهای کیفر و مجازات مجرم و بزهکار و روشی است که با دخالت دادن بزه دیده و جامعه در مراحل مختلف رسیدگی به جرم و ایجاد صلح و سازش و توافق میان آنها، باعث جبران خسارت‌های بزه دیده، بهبودی رابطه میان بزهکار و بزه دیده و اصلاح شخصیت بزهکار شده و در نتیجه به کاهش وقوع جرم در جامعه و حفظ نظم عمومی کمک شایانی می‌کند. در ساده ترین تعریف می‌توان آن را: فرایندی دانست که به وسیله آن تمام اشخاصی که در حادثه مجرمانه دخیل هستند گرد هم می‌آیند تا با مشارکت یکدیگر در مورد آثار و نتایج عمل مجرمانه و آینده بزهکار، بزه دیده و جامعه بعد از وقوع جرم چاره اندیشی نمایند. (راضی و روح الامینی ۱۳۹۵: ۷۳) بدیسان روشن است که نهادهای جامعه در این فرایند نقش بی بدیلی را ایفا نموده و در مقام واکنش و پاسخ به بزهکاری نیز به مشارکت با کنشگران رسمی (دادگاه و پلیس) این عرصه خواهند پرداخت.

از جمله مزایای اجرای عدالت توافقی می‌توان به قضا زدایی و کاهش هزینه‌های دادرسی اشاره کرد. در حقیقت بسیاری از برنامه‌های عدالت ترمیمی به طور مشخص با هدف برگرداندن بزهکار و بزه دیده از دادرسی رسمی به به یک روش کم هزینه منعطف تر و به دور از خشونت- های دادرسی عادی است. تونی مارشال در سال ۱۹۹۸ طی مقاله‌ای در انگلستان اعلام کرد، در حالی که هزینه تعقیب، دادرسی و اعمال مجازات و اقدامات اصلاحی و تربیتی برای هر پرونده در ولز جنوبی ۲۵۰۰ دلار بوده، این هزینه در پرونده‌های احاله شد به مرکز عدالت جامعوی نیو ولز جنوبی در حدود ۵۰۰ دلار بوده است. (محمد رضا خانی، ۱۳۹۰: ۱۲۱)

۸- بایسته‌های جایگزین‌های کنشگران رسمی در تعقیب و رسیدگی کیفری در دیات

با توجه به مطالب بیان شده ضرورت مشارکت نهادهای مدنی در رسیدگی به جرایم غیر عمد با موضوع دیه احساس می‌گردد زیرا اصولاً از حیث ماهیت رفتار (بزه) اطلاق عنوان جرم بر اینگونه رفتار به لحاظ عدم وجود رکن معنوی بزه از حیث ساختاری صحیح بنظر نمی‌رسد هر چند که رفتارهای منجر به ایراد آسیب‌های بدنی به نوعی در اثر مخالفت آشکار با هنجار- های اجتماعی به وقوع می‌پیوندد لکن به نظر می‌رسد عنوان انحراف بر اینگونه رفتارها از حیث مفاهیم بیان شده در دانش سیاست جنایی تطابق بیشتری خواهد داشت. در واقع جرایم غیر

عمد موجب دیه در دو دسته کلی قرار می‌گیرند. نخست رفتارهایی که از نقض ضوابط و مقررات نشأت می‌گیرد که در این گروه می‌توان به ایراد صدمه بدنی غیر عمد ناشی از بی احتیاطی در رانندگی، حوادث ناشی از کار، حوادث پزشکی و حوادث ورزشی اشاره کرد که در تمام این موارد هر چند مرتکب قصد ورود خسارت را نداشته است لکن عدم رعایت نظامات موجبات اضرار به دیگری را فراهم کرده است. دسته دوم از رفتارهای غیر عمد منجر به دیه رفتارهایی است که مرتکب نه قصد فعل داشته و نه قصد نتیجه، در واقع علی‌رغم رعایت ضوابط و نظامات موجبات آسیب و صدمه بدنی به دیگری فراهم شده است در حقوق جزا به این قسم از رفتارها خطای محض می‌گویند. از حیث بزهکار و مرتکب آن نیز نمی‌توان عنوان مجرم را به آسانی بر مرتکب و یا مسئول نهایی در پرداخت دیه که گاهی صغیر، مجنون و گاهی عاقله و دولت است بار نمود. لذا ضروری است تا تعقیب و رسیدگی به این قسم از بزه‌ها به شکلی افتراقی و بدور از ضوابط مقررات جاری در مورد سایر جرایم انجام پذیرد و یکی از مصادیق دادرسی افتراقی جایگزینی نهادهای جامعه‌ی در رسیدگی به موضوع به جای کنشگران رسمی آن (دادگاه) می‌باشد. در ادامه به برخی از این بایسته‌ها اشاره می‌گردد.

۸-۱- اجتناب از برچسب زنی

تاثیر منفی عنوان مجرم بر مرتکبین جرایم بر رفتارهای بعدی بزهکار و همچنین دید جامعه بر وی و همچنین تاثیر مخرب این کلمه بر خانواده بزهکار بر هیچ کس پوشیده نیست و این رو جرم‌شناسان بر این عقیده‌اند که حتی المقدور از استفاده از برچسب مجرم و چسباندن آن بر ناسیه بزهکاران خود داری شود. طبیعی است که در مانحن فیه که در حقیقت مرتکب هیچ قصد اولیه‌ای در ایراد صدمه به شخص را نداشته است پرهیز از بکار بردن این عنوان امری ضروری به نظر می‌رسد که مهمترین راهکار مقابله با آن جایگزین نهادی‌های مردمی در رسیدگی به این قسم اختلافات به جای کنشگران رسمی است.

۸-۲- استفاده از ظرفیت‌های نهادهای مدنی در حل و فصل اختلافات

ظرفیت غیر قابل انکار مشارکت‌های مردمی در رسیدگی به این قسم از اختلافات موضوعی که نمی‌توان به سادگی از کنار آن عبور کرد. در صفحات آتی به بیان مصادیق مشارکت‌های نهادهای مدنی در رسیدگی کیفری در دیات خواهیم پرداخت.

۸-۳- کاهش اطاله دادرسی

یکی از موضوعاتی که همواره برای دستگاه قضایی چالش آفرین بوده طولانی شدن فرایند

دادرسی است و این امر در جرایم با موضوع دیه به لحاظ ضرورت ارجاع موضوع به کارشناسی و... بیش از سایر جرایم به صورت ملموس قابل درک است از سوی دیگری در سایر مواردی که رسیدگی به موضوع در زمانی اندک قابل تحقق است. تراکم بیش از حد کاردر محاکم منجر به طولانی شدن فرایند رسیدگی به این پرونده‌ها می‌گردد که نتیجه آن افزایش هزینه‌های مادی و معنوی بر بزه‌کار و بزه دیده را خواهد داشت و بسیار روشن است که یکی از راهکارهای موثر جهت برون رفت از این آسیب مشارکت نهادهای جامعه در رسیدگی به این قسم از دعاوی است.

۸-۴- کاهش هزینه‌های دستگاه قضایی

همانطور که بیان شدن ماهیت این نوع از پرونده‌ها بیش از آنکه به دعاوی کیفری شبیه باشد قابلیت همخوانی با دعاوی حقوقی را دارد که طبیعت دعاوی حقوقی افزایش هزینه‌های مادی آن از حیث رسیدگی به پرونده است که در وضعیت کنونی غالب این هزینه‌ها بر دستگاه قضایی تحمیل می‌گردد و این هزینه‌ها جدای از هزینه‌های قابل توجه جهت اختصاص شعبی خاص از محاکم جهت رسیدگی به این امور است و بسیار مبرهن است که با جایگزینی یا مشارکت نهادهای مدنی در این فرایند هزینه‌های دستگاه قضایی نیز به طور قابل توجهی کاهش و صرف امور مهمتری خواهد شد.

۸-۵- تمایل به رویکرد ترمیمی در رسیدگی به بزه

در وضعیت کنونی علی‌رغم مقبولیت اندیشه‌های عدالت ترمیمی بدلیل تراکم بیش از حد پرونده‌ها در دستگاه قضایی امکان اجرا و عینیت بخشیدن به این امر، تا حد زیادی دور از تصور است اما ظرفیت نهاد جامعه‌ی تا بدانجاست که در اجرای اهداف عدالت ترمیمی موفق تر از کنشگران رسمی عمل خواهد نمود.

۸-۶- قضا زدایی

اندیشه قضا زدایی تا حدی زیادی قابل ارتباط با بحث غیر دولتی شدن حقوق کیفری و یا مشارکت نهادهای جامعه در رسیدگی به پرونده‌های کیفری است زیرا هدف از قضا زدایی آن است که با کاهش ورودی پرونده‌ها به دستگاه قضایی، تعداد رسیدگی‌های قضایی کمتر گردیده و وقت دستگاه قضایی صرف رسیدگی به پرونده‌های مهمتر گردد و از سوی دیگر از آثار سوء برچسب خوردن مجرمان غیر خطرناک جلوگیری شود، از این مشارکت جامعه مدنی در رسیدگی به پرونده‌های با موضوع دیه (در جرایم غیر عمد) می‌تواند نظام قضایی را در نیل به این سیاست یاری رساند.

۹- جلوه‌های سیاست جنایی مشارکتی در قوانین کیفری ایران

۹-۱- میانجیگری

میانجیگری در حقوق در دو معنا استفاده می‌شود نخست در معنای عام که در واقع شامل مصالحه و داوری است و در معنای خاص که به معنای فرایندی است که در آن شخص بی طرف از طریق مذاکره و گفتگو بین طرفین دعوی به آنها فرصت می‌دهد تا با یکدیگر مواجه شده و در مورد عواقب جرم به یک راهکار مرضی طرفین دست یابند. تفاوت داوری با میانجیگری در معنای خاص در این است که اولاً موضوع داوری اثبات تقصیر طرفین است حال آنکه میانجیگری کیفری با فرض پذیرش مسئولیت ناشی از رفتار بزهکار شروع می‌شود. ثانیاً ماهیت اختلاف در داوری امور حقوقی است لکن ماهیت اختلاف در میانجیگری امور کیفری است. (زید شفیعی، ۱۳۸۶: ۹۶ و ۱۰۱) در هر حال میانجیگری به عنوان یکی از فرایندهای غیر رسمی حل اختلافات بوده و از این رو به عنوان یکی از جلوه‌های سیاست جنایی مشارکتی محسوب می‌گردد. قانونگذار در ماده ۸۲ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ ارجاع پرونده به شخص یا موسسه‌ای برای میانجیگری برای حصول سازش بین طرفین را تجویز نموده است. به نظر می‌رسد با توجه به ماهیت غیر کیفری دیه امکان ارجاع پرونده‌های موضوع دیه در جرایم غیر عمد به میانجیگری وجود داشته باشد.

۹-۲- شوراهای حل اختلاف

به طور قطع می‌توان شوراهای حل اختلاف را به عنوان یکی از مصادیق مشارکت جامعه مدنی با نهادهای رسمی در رسیدگی به دعاوی حقوقی، خانوادگی و حتی کیفری دانست. صلاحیت شورای حل اختلاف از دو حیث قابل بررسی است. نخست به منظور صلح و سازش: به موجب ماده ۸ قانون شوراهای حل اختلاف، شورا صلاحیت رسیدگی به منظور صلح و سازش در کلیه امور مدنی و حقوقی، کلیه جرایم قابل گذشت و جنبه خصوصی جرایم غیر قابل گذشت را خواهد داشت. بدیهی است با توجه به جنبه خصوصی دیه، امکان ارجاع پرونده‌های با موضوع دیه در جرایم غیر عمد به شورای حل اختلاف وجود دارد. دوم صدور رای: در برخی از دعاوی حقوقی و خانواده قاضی شورا با مشورت اعضای شورا مبادرت به صدور رای می‌نماید. به دلالت بند ح از ماده ۹ قانون مارالذکر رسیدگی به جرایم تعزیری که صرفاً مستوجب مجازات نقدی درجه هشت است در صلاحیت این مرجع قرار گرفته است. اما سوالی که مطرح است اینکه آیا رسیدگی به جرایم غیر عمد با موضوع دیه نیز در صلاحیت شورای حل اختلاف قرار

دارد؟ در پاسخ باید گفت علیرغم ظرفیت بالای این نهاد مشارکتی در همه موارد شورای حل اختلاف صلاحیت رسیدگی به موضوع را ندارد لکن با توجه به جنبه خصوصی داشتن دیه در رویه فعلی زمانی که آسیب دیده صرفاً تقاضای مطالبه دیه را از وارد کننده آسیب می‌کند و یا علیرغم تشکیل پرونده کیفری در دادسرا به لحاظ فوت مقصر پرونده منتج به صدور قرار منع تعقیب می‌گردد و میزان دیه متعلقه از حیث مبلغ ریالی تا نصاب مقرر در صلاحیت شوراهای حل اختلاف (دویست میلیون ریال) قرار گیرد، شوراهای حل اختلاف همانند محاکم حقوقی وفق بند الف از ماده ۹ قانون مذکور به پرونده رسیدگی و مبادرت به صدور رای می‌نمایند. با این وجود به نظر نگارنده هیچ خصوصیتی در این قسم از دعاوی با سایر پرونده‌های با موضوع دیه در جرایم غیر عمد وجود ندارد تا امکان رسیدگی به کلیه این دعاوی در شورای حل اختلاف میسر نگردد. هر چند که در وضعیت کنونی به لحاظ نص قانون امکان اجرای این پیشنهاد وجود ندارد.

۹-۳- داوری

حل منازعه و اختلاف بین متنازعين از طریق نهاد داوری در امور حقوقی امری پذیرفته‌شده مورد تصریح قانونگذار بوده و ضوابط آن در مواد ۴۵۴ الی ۵۰۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ بیان شده است لذا چنانچه در دعوی حقوقی با موضوع مطالبه دیه طرفین به ارجاع موضوع به داوری تراضی نمایند امکان اتخاذ تصمیم در اختلاف فی مابین توسط داور یا داوران به عنوان نهادی غیررسمی در رسیدگی به دعوی وجود دارد. در امور کیفری نیز همانطور که در سطور قبل بیان شد، با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ امکان ارجاع برخی از دعاوی کیفری به میانجیگری که در معنا عام به مفهوم داوری است فراهم شده است.

۹-۴- مشارکت نهادهای مدنی

علاوه بر امکان مشارکت نهادهای جامعه در رسیدگی به پرونده‌های با موضوع دیه در مقابل و یا در کنار نهادهای رسمی (دادگاه) رسیدگی کننده به دعاوی، گاهی امکان مشارکت نهاد-های مدنی در زمان رسیدگی به بزه و اجرای آن در کنار بزه دیده و بزهکار وجود دارد. در حقوق موضوعه مصداق بارز مشارکت نهادها مدنی در رسیدگی به پرونده‌های کیفری هیات‌های منصفه موضوع ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری است. در مرتبه بعدی می‌توان به امکان شرکت سازمان‌های مردم نهاد موضوع ماده ۶۶ قانون مذکور در دادرسی کیفری اشاره کرد، نکته جالب

توجه اینکه این قسم از مشارکت‌ها در اختلافات با موضوع دیه بیش از سایر موارد قابل مشاهده و بررسی است از جمله این موارد می‌توان به بحث ضمان جریره و عاقله در فقه و قانون و همچنین نقش شرکت‌های بیمه و صندوق تامین خسارت‌های بدنی و ستاد دیه در قوانین موضوعه اشاره کرد.

۱۰- موانع و محدودیت‌ها

هرچند از سوی حقوقدانان موانع بسیاری پیش روی مشارکت نهادهای غیر دولتی با دولت در فرایند رسیدگی به پرونده‌های کیفری بر شمرده شده است لکن به نظر می‌رسد دو مانع اصلی در راستای عینیت یافتن مشارکت نهادهای جامعه در رسیدگی به پرونده‌های کیفری به شرح زیر باشد:

۱-۱۰- عدم وجود زیر ساخت‌های قانونی مناسب

هر چند در حال حاضر جلوه‌هایی از مشارکت نهادهای مدنی در رسیدگی به پرونده‌های کیفری مشاهده می‌گردد و نهادهای مناسب با توانایی رسیدگی به این قسم از پرونده‌ها مانند شورای حل اختلاف، ستاد دیه، مراجع رسیدگی کننده به اختلافات کارگری، هیات‌های رسیدگی به تخلفات پزشکی، کمیسیون‌های مختلف رسیدگی به تخلفات ورزشی، صندوق تامین خسارت‌های بدنی وجود دارند، با این وجود مهترین مانع پیش رو مشارکت نهادهای جامعه در رسیدگی به پرونده‌های با موضوع دیه در جرایم غیر عمد فقدان زیرساخت‌های قانونی جامع و مانع در این زمینه است. زیرا در وضعیت کنونی نقش نهادهای مدنی و جامعه در سیاست جنایی ایران مشخص نیست.

۲-۱۰- مقاومت احتمالی مقامات سیاسی و حاکمیتی

زیرا رابطه میان قدرت گرفتن نهادهای مشارکتی و دولت معکوس است به نحوی که تقویت مشارکت نهادهای مدنی در فرایند کیفری موجب تضعیف تسلط دولت در پاسخگویی به بزهکاری می‌شود. از آنجا که یکی از ابزارهای کسب مشروعیت دولت‌ها توسل به حقوق کیفری است، سیاسیون در مقابل پذیرش فرایندهای غیر رسمی مقاومت خواهند نمود. علاوه بر این مدل-های کیفری دولتی از لحاظ اقتصادی به نفع دولت‌ها هستند (دریافت هزینه‌های دادرسی و جزای نقدی و...) و بدیهی است چشم پوشی از این درآمد از سوی مقامات عمومی امری دشوار است. (صیدی، ۱۳۸۹: ۱۴۰)

نتیجه گیری

دیه در نظام کیفری اسلام در زیر موضوع ضمان یا مسئولیت مدنی قرار می‌گیرد. در حقوق اسلام نظام جبران خسارت‌های مادی را در قواعد اتلاف، تسبیب و غصب و ضوابط جبران خسارت بدنی نیز با عنوان‌های دیه، ارش و غیره مطرح شده است. به نظر می‌رسد مجازات و بازدارندگی تنها مختص به حقوق کیفری نیست و هدف جبران خسارت نیز همیشه از طریق حقوق خصوصی دنبال نمی‌شود. ضرورت مشارکت نهادهای مدنی در رسیدگی به جرایم غیر عمد با موضوع دیه احساس می‌گردد زیرا اصولاً از حیث ماهیت رفتار (بزه) اطلاق عنوان جرم بر اینگونه رفتار به لحاظ عدم وجود رکن معنوی بزه از حیث ساختاری صحیح بنظر نمی‌رسد هر چند که رفتارهای منجر به ایراد آسیب‌های بدنی به نوعی در اثر مخالفت آشکار با هنجار-های اجتماعی به وقوع می‌پیوندد لکن به نظر می‌رسد عنوان انحراف بر اینگونه رفتارها از حیث مفاهیم بیان شده در دانش سیاست جنایی تطابق بیشتری خواهد داشت. همچنین ضروری است تا تعقیب و رسیدگی به این قسم از بزه‌ها به شکلی افتراقی و بدور از ضوابط مقررات جاری در مورد سایر جرایم انجام پذیرد و یکی از مصادیق دادرسی افتراقی جایگزینی نهادهای جامعه در رسیدگی به موضوع به جای کنشگران رسمی آن (دادگاه) می‌باشد. برخی از این بایسته‌ها عبارتند از اجتناب از برچسب زنی، استفاده از ظرفیت‌های نهادهای مدنی در حل و فصل اختلافات، کاهش اطاله دادرسی، کاهش هزینه‌های دستگاه قضایی، تمایل به رویکرد ترمیمی در رسیدگی به بزه و قضا زدایی و جلوه‌های سیاست جنایی مشارکتی در قوانین کیفری ایران شامل میانجیگری، شوراهای حل اختلاف، داوری و مشارکت نهادهای مدنی می‌شود. هر چند از سوی حقوقدانان موانع بسیاری پیش روی مشارکت نهادهای غیردولتی با دولت در فرایند رسیدگی به پرونده‌های کیفری بر شمرده شده است لکن به نظر می‌رسد دو مانع اصلی عدم وجود زیر ساخت‌های قانونی مناسب و مقاومت احتمالی مقامات سیاسی و حاکمیتی در راستای عینیت یافتن مشارکت نهادهای جامعه در رسیدگی به پرونده‌های کیفری وجود دارد.

منابع فارسی کتب

- بادینی، حسن (۱۳۹۲)، *فلسفه مسئولیت مدنی*، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ دوم
- بیگ زاده، ابراهیم (۱۳۹۲)، *علوم جنایی* (مجموعه مقالات تازه‌های علوم جنایی)، کتاب دوم، انتشارات بنیاد حقوقی میزان
- بروجری، آقا حسین طباطبایی (۱۴۲۹)، *منابع فقه شیعه*، مترجمان: حسینیان قمی، مهدی و صبوری، جلد ۳، انتشارات فرهنگ سبز، تهران
- جمشیدی، علیرضا، *سیاست جنایی مشارکتی*، انتشارات میزان، تهران، بی تا
- دلماس، مارتی (۱۳۸۱)، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه، نجفی ابرندآبادی، علی حسین، انتشارات میزان، تهران
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت نامه دهخدا*، چاپ اول، دانشگاه تهران
- زراعت، عباس (۱۳۸۱)، *شرح قانون مجازات اسلامی بخش دیات*، انتشارات ققنوس، تهران، چاپ سوم
- شاهرودی، محمود هاشمی (۱۴۱۹)، *بایسته‌های فقه جزا*، نشر میزان - نشر دادگستر، تهران، چاپ اول
- علی حسین نجفی ابرندآبادی، *مفهوم سیاست جنایی و تحول آن*، منتشر شده در درآمدی بر سیاست جنایی، کریستین لازرژ- برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات میزان، تهران، چاپ چهارم، بی تا
- لازرژ، کریستین (۱۳۹۲)، *درآمدی بر سیاست جنایی*، برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات میزان، تهران، چاپ چهارم
- می رس، دلماس مارتی (۱۳۹۳)، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات میزان، چاپ دوم

مقالات

- اکبر وروایی، همت محمدی، ایوب نوریان (۱۳۹۵)، *مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند کیفری*، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۲۸
- زید شفیعی، مونا (۱۳۸۶)، *جایگاه میانجیگری در عدالت کیفری غیر رسمی*، دو فصلنامه

علوم جنایی شماره ۲

- عنایت الله راضی، محمود روح الامینی (۱۳۹۵)، جلوه‌های عدالت توافقی در قانون مجازات اسلامی، فصل نامه مطالعات حقوق، شماره اول

پایان نامه

- حسینی نیک، سید حسین (۱۳۷۳)، بحران در سیاست جنایی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران

- صیدی، شیما (۱۳۸۹)، غیر دولتی شدن حقوق کیفری با نگاهی ویژه به حقوق کیفری ایران، کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.

- محمد رضا خانی، معصومه (۱۳۹۰)، عدالت ترمیمی و جلوه‌های آن در فقه اسلامی و حقوق موضوعه، کارشناسی ارشد، دانشگاه فدوسی مشهد

منبع عربی

- ایروانی، باقر (۱۴۲۷)، دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری، جلد ۳، قم - ایران، دوم

- جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (بالعربیة)، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم - ایران، اول، بی تا،

- حائری، سید علی بن محمد طباطبایی (۱۴۱۸)، ریاض المسائل (ط - الحدیثه)، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول

- خمینی، روح الله موسوی، تحریر الوسیلة، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، اول، بی تا

- خوبی، ابو القاسم (۱۴۱۰)، تکملة المنهاج، در یک جلد، نشر مدینه العلم، قم - ایران

- شاهرودی، محمود هاشمی (۱۴۲۳)، قراءات فقهیة معاصرة، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم - ایران، اول

- شعرانی، ابوالحسن (۱۴۱۹)، تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین، ترجمه و شرح، منشورات اسلامیة، تهران - ایران، پنجم

- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۶۰۸)، مجمع البحرين، تهران، مرتضوی، سوم

- عاملی، حرّ، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعة، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران

- عاملی، شهید ثانی (۱۴۲۲)، **حاشیه‌ی المختصر النافع**، در یک جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، **القاموس المحيط**، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۵)، **المصباح المنیر**، چاپ سوم، قم، دارالهجره
- قرشی، علی اکبر (۱۴۱۲)، **قاموس قرآن**، جلد ۷، دار الکتب الإسلامیة، تهران - ایران، ششم
- قمی، حسین کریمی (۱۴۲۰)، **قاعدة القرعة**، در یک جلد، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، قم - ایران، اول
- فومنی گیلانی، محمد تقی بهجت (۱۴۲۸)، **استفتاءات (بهجت)**، جلد ۴، دفتر حضرت آیه الله بهجت، قم - ایران، اول
- کاشانی، حاج آقا رضا مدنی (۱۴۰۸)، **کتاب الديات (للمدنی الکاشانی)**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱)، **فقه الإمام الصادق علیه السلام**، جلد ۶، مؤسسه انصاریان، قم - ایران، دوم
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴)، **جواهر الکلام**، فی شرح شرائع الإسلام، جلد ۴۳، دار احیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، هفتم